

ممنوعیت خودکشی از دیدگاه فقه اسلامی

سید محمد شفیع مازندرانی*

استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قم
(تاریخ دریافت: ۸۸/۶/۲۳؛ تاریخ تصویب: ۸۸/۹/۴)

چکیده

از دیدگاه فقه اسلامی، خودکشی یک بزهکاری و یک جرم سنگین و جنگ با خداست که حتی اجبار و اکراه این و آن به عنوان یک «عذر» پذیرفته نیست. در فقه اسلامی که انسان را مملوک خالق متعال به شمار می‌آورد، کسی حق ندارد، این ودیعه گران‌بهای الهی را نابود سازد. در فقه اسلامی خودکشی از گناهان کبیره است و باعث می‌شود که آدمی برای همیشه در جهنم حبس گردد.

خودکشی مصادیق مختلفی دارد که پنج مورد آن را در اینجا مورد توجه قرار داده‌ایم. بنابراین خودکشی هرگز یک راه حل و راه برون رفت از مشکلات و دشواری‌های زندگی نیست و به غلط بعضی از کج‌فهمان غرب‌زده و شرق‌زده و افراد بیگانه از ایمان به خدا، به سراغ آن می‌روند.

واژگان کلیدی

خودکشی، کیفی، مخلد، نار، بزهکاری.

مقدمه

خودکشی، یک مسأله رایج در جهان است که در میان پیروان آیین آسمانی و مؤمنان راستین کم‌تر دیده می‌شود. در گزارش‌ها آمده است:

خودکشی در میان نوجوانان در ایالات متحده در سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰ حدود ۴۰ درصد افزایش یافته و در حال حاضر، خودکشی سومین عامل مرگ و میر در میان نوجوانان است» (کرنسون، ۱۳۷۶، ص ۲۴۶).

چنانکه در گزارشی دیگر آمده است: «میزان خودکشی در میان دو جنس، تفاوت فاحشی را نشان می‌دهد و طبق پاره‌ای از مطالعات انجام شده در مقابل هر چهار و یا پنج پسر تنها یک دختر در اثر خودکشی جان خود را از دست می‌دهد. تبیین این تفاوت از بعضی جهات دشوار است، زیرا که دختران جوان بیش‌تر دچار افسردگی هستند و افسردگی نیز زمینه اقدام به خودکشی است که به مراتب رایج‌تر از پسران است، اما درصد پسرانی که در اثر خودکشی جان خود را از دست می‌دهند، به مراتب بیش‌تر است» (احدی و جمهری، ۱۳۷۸، ص ۱۷۲).

هم‌چنین در سال ۱۹۸۹ در هندوستان ۲۵/۴۷۰ نفر زن به دلیل نداشتن جهیزیه کافی در اثر خودکشی جان خود را از دست دادند. مسؤولان، علت اصلی خودکشی در بین زنان گروه سنی ۱۸ تا ۳۰ سال را فقر مادی و نداشتن امکان برای تهیه جهیزیه دانسته‌اند (روزنامه سلام، شماره ۸۷، یکشنبه ۲۴ شهریور ماه ۱۳۷۰).

«در ازبکستان ۷۶ درصد خودکشی‌ها ناشی از اختلافات خانوادگی و ناراحتی‌های روانی و ۲۴ درصد معلول شرایط ناهنجار اقتصادی می‌باشد. در ضمن آن گروه از زنان ازبکستانی که از خودکشی جان سالم به دربردند با سرنوشت تلخ‌تری مواجه‌اند، زیرا آنان از سوی جامعه به عنوان انسان‌های معلول طرد می‌شوند» (روزنامه کیهان، شماره ۱۴۲۷۲، دوشنبه ۱۱ شهریور ماه ۱۳۷۰).

امیل دورکیم جامعه‌شناس بزرگ، خودکشی را به عملی اطلاق می‌کند که نتیجه آن مرگ آگاهانه است. او می‌نویسد: هنگامی که فرد رابطه سستی با جامعه خود احساس می‌کند و نمی‌تواند با جامعه خود کنار بیاید، ممکن است که به خودکشی اقدام کند. این نوع خودکشی حاصل عواملی از جمله درون‌گرایی، انزوا، احساس تنهایی یا اختلال روانی است.

او می‌گوید: «در جامعه امروزی معیارها و هنجارهای سنتی بی‌آن که توسط هنجارهای جدیدی جایگزین گردند، تضعیف می‌شوند. بی‌هنجاری هنگامی به وجود می‌آید که معیارهای روشنی برای راهنمایی رفتار در حوزه معینی از زندگی اجتماعی وجود نداشته باشد و مردم در چنین شرایطی احساس بی‌هویتی و نگرانی می‌کنند. بنابراین بی‌هنجاری یکی از عوامل اجتماعی است که بر تمایل به خودکشی تأثیر می‌گذارد» (ستوده، ۱۳۷۸، ص ۲۲۷).

در بسیاری از دانش‌ها از جمله در دانش روان‌شناسی به ویژه در مبحث افسردگی و نیز در مبحث اختلال شخصیت (روان‌شناسی مرضی، ساراسون و روان‌شناسی ناپهنجاری، سلیدمن) و هم‌چنین در فقه و پژوهش‌های فقهی مسأله خودکشی به چشم می‌خورد. در «فقه اسلامی» که مسایل روزمره مورد نیاز انسان‌ها را از منظر عقل، کتاب (قرآن)، اجماع اهل نظر (متخصصان اسلام‌شناسی) و سنت و احادیث، معصومین، مورد توجه خویش دارد، در مباحث متعدد مسأله خودکشی مورد توجه قرار گرفته است. از دیدگاه فقه اسلامی باید گفت که:

الف) خودکشی بزرگ‌ترین دام ابلیس است. ابلیس از هر دری که بتواند آدمیان را از پا در می‌آورد که یکی از آنها وادار کردن آنان به عمل خودکشی است.

ب) خودکشی، نوعی تجاوز به حریم مالکیت خداست. زیرا انسان، از آن خداست و وجود او نباید از پا درآید، جز در مواردی که خود پروردگار حکیم آن را بخواهد که مسأله جهاد و شهادت از این قبیل است.

ج) خودکشی عملی است، آگاهانه که به منظور از پا درآوردن خود انجام می‌پذیرد.

د) خودکشی در فقه اسلامی یک بزهکاری نابخشودنی و یک جرم بسیار سنگین محسوب می‌گردد و یکی از گناهان کبیره‌ای است که کیفر سختی را دربر دارد و کسی که دست به خودکشی می‌زند، بر اثر این گناه کبیره در جهنم «مُخَلَّد» خواهد بود. خودکشی یک مسأله شایع جهانی است و دیرینه‌ای تاریخی دارد و در فقه اسلامی نیز سابقه‌ای بسیار طولانی داشته و کتاب‌ها و پژوهش‌های فراوانی در این عرصه نگارش یافته که این مقاله در این زمینه مطالب قابل توجهی را ارائه می‌دهد.

در این مقاله دیدگاه فقهی راجع به خودکشی را به گونه‌ای قابل فهم برای جوانان ارائه

هم‌چنین به این نکته توجه داریم که مسأله تحریم خودکشی اختصاص به اسلام و فقه اسلامی ندارد.

دلایل تحریم خودکشی

عقل و اجماع

کسی که از عقل و خرد سالم برخوردار است، خودکشی را تجویز نمی‌کند و در این باره باید گفت که اجماع خردمندان جهان گویای ناپسند بودن عمل خودکشی است و نیز مورد تحریم بودن آن است.

خودکشی به معنی پایان بخشیدن به زندگی است که برخی از عوامل از جمله؛ ضعیف بودن ایمان به خدا، احساس خلا و پوچی در زندگی، اضطراب، ناامیدی، احساس تنهایی و افسردگی می‌تواند زمینه‌ساز آن باشد.

خودکشی، یک عمل رایج میان افرادی است که در جهان دچار برخی از عوامل فوق باشند و متأسفانه عمل خودکشی در دنیا بیداد می‌کند و اشاره کردیم که حرمت آن یک مسأله مورد اجماع همه عقلا است.

اجماع فقها

تردید نیست که مسأله تحریم خودکشی خود یکی از مسایل مورد اتفاق فقها و علمای اسلام است و اجماع فقها در این باره مورد توجه می‌باشد. نجفی، فقیه نامدار در کتاب جواهرالکلام در باب خوردن سم‌هایی که مرگ آدمی را در پی دارد و تحریم خوردن این گونه سم‌ها یادآور می‌شود: «... السُّمُومَاتُ الْقَاتِلَةُ قَلِيلُهَا وَ كَثِيرُهَا بِإِخْلَافٍ وَ لَا إِشْكَالَ بَلِ الْأَجْمَاعُ بِقَسْمِيهِ عَلَيْهِ لِلنَّهْيِ عَنِ قَتْلِ النَّفْسِ» خوردن سم‌های کشنده حرام است و تردیدی در آن نیست و اجماع فقها بر آن است، زیرا این گونه سم‌ها خودکشی را در پی دارد (نجفی، بی‌تا، ص ۳۷۰).

خودکشی در قرآن

خودکشی در قرآن کریم که یکی از منابع اساسی فقه می‌باشد، مورد تحریم اکید قرار دارد. در قرآن به گونه روشن، مسأله خودکشی به چشم می‌خورد. در سوره (نساء، آیات ۲۹-۳۰) آمده است: «وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا * وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُذْوَانًا وَ ظَلْمًا فَسَوْفَ نُنْزِلُ بِهِ نَارًا وَ كَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا»، دست به خودکشی نزنید، که خدا نسبت به شما مهربان است (مشکلات زندگی شما را حل خواهد نمود) و کسی که دست به خودکشی بزند و در

حق خود ستم روا دارد، در میان آتش گرفتار خواهد شد، قابل ذکر است که: امام صادق(ع) با تمسک به آیه فوق فرمود: «مَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ مَتَعَمَدًا فَهُوَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا» (حر عاملی، ۱۴۰۴، ص ۱۳) کسی که خود را عمداً بکشد (دست به خودکشی بزند)، جای او برای همیشه در میان جهنم خواهد بود».

همچنین در قرآن می‌خوانیم: «وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ».

نباید نفسی را که خدا کشتن آن را حرام دانسته است، بکشید. این «نهی» تحریمی است که شامل «خودکشی» و نیز «دیگرکشی» (کشتن دیگران) می‌شود. و صراحت تام در باب «تحریم» خودکشی دارد. بدیهی است که مخالفت با آن، یعنی زیر پا نهادن این حکم، عقوبت و مجازات سختی را در پی خواهد داشت که دخول در جهنم و ابدیت کیفر آن از جمله آنهاست. فقهای اسلام اغلب به این‌گونه آیات در باب حکم به تحریم خودکشی استناد جسته‌اند (نجفی، همان، ص ۳۱۱).

خودکشی از دیدگاه سنت و احادیث معصومین و فقهای عظام

خودکشی در فقه اسلامی از منظر سنت و احادیث اهل بیت (ع) که از منابع اساسی فقه می‌باشد، عملی ناستوده و از ناهنجاری‌های خطرناک در زندگی آدمیان محسوب می‌شود. خودکشی به هر شکلی که صورت پذیرد، ممنوع است. این عمل خود از گناهان کبیره است. فقیه نامدار نجفی در کتاب فقهی معروف خود (جواهرالکلام) حدود چهل مورد از گناهان کبیره را شمارش کرده و می‌نویسد: «قتل النفس التي حرم الله» (همان، ص ۳۲۰)، ایشان از خودکشی به عنوان هلاکت یاد می‌کند و می‌نویسد: «و النهي عن قتل النفس و الألقاء الي التهلكة» (همان، ص ۱۰۲).

فقیه معروف شیخ اعظم انصاری در کتاب فقهی معروف به «المكاسب المحرمه» حدیثی نبوی را از کلینی (کلینی، ۱۳۶۵، ص ۲۶۶؛ حر عاملی، ۱۴۰۴، ص ۳۹۳) نقل می‌کند که در آن آمده است «من أكل الطين فمات فقد أغان علي نفسه» کسی که (به منظور خودکشی) خاک و گل زمین را بخورد و بمیرد، او به خودکشی پرداخته است.

شیخ انصاری هم‌چنین در کتاب مکاسب‌المحرمة حدیثی علوی را نیز نقل می‌کند که در آن آمده است: «فإن أكلته و مت فقد أعتت علي نفسك» (همان؛ اگر تین (خاک و گل) را عمداً خوردی و از دنیا رفتی، به خودکشی دست زده‌ای).

احادیث فوق با توجه به اطلاق آنها شامل مواردی هستند که حتی، اگر کسی بدون قصد خودکشی چیزی غیر خوردنی مثلاً: تین (گل) را بخورد و به مرگ او منجر گردد، خودکشی محسوب می‌شود. البته حساب اشتباه انسان، و اضطرار از حساب عادی جدا است.

صدوق، در ثواب الأعمال، بابی تحت نام «عقاب من قتل نفسه معتمداً» دارد و نیز در کتب فقهی بابی تحت عنوان «نهی از قتل نفس» (خودکشی) به چشم می‌خورد و در آن باب احادیثی وجود دارد که مورد استناد فقهاء عظام و سایر اهل نظر است (صدوق، ۱۴۶۴، ص ۲۷۶).

در کلامی از امام صادق (ع) راجع به خودکشی و عقوبت سنگین آن آمده است: «مَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ مَعْتَمِداً فَهُوَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِداً فِيهَا»؛ کسی که خود را به قتل برساند، برای همیشه در جهنم جای خواهد داشت و هرگز آزاد نخواهد شد.

در حدیثی دیگر از امام هفتم آمده است: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَتَلَى بِكُلِّ نَبِيٍّ وَ يَمُوتُ بِكُلِّ مَيِّتَةٍ إِلَّا أَنَّهُ لَا يَقْتُلُ نَفْسَهُ؛ انسان با ایمان، ممکن است به هر نوع بلاهایی مبتلا گردد و هرگونه مرگی برایش پیش آید، ولی هرگز (گناه کبیره) مبتلا به خودکشی نمی‌شود.

رسول خدا (ص) بر جنازه کسی که دست به خودکشی زده بود، نماز نخواند، عمل فوق به نوبه خود موقعیت منفور چنین عملی (خودکشی) را اثبات می‌کند. از دقت در موارد فوق به دست می‌آید که:

الف: حکم تحریم برای عمل خودکشی مورد اتفاق میان فقهای اسلام است. ب: کسی در باب حکم تحریم خودکشی تردیدی نکرده و حکم دیگری ابراز ننموده است.

برخی از مسایل اساسی در باب خودکشی

همکاری ممنوع

هرگونه همکاری در این باره (با کسی که دست به خودکشی می‌زند) جرم محسوب می‌شود.

امام صادق (ع) می‌فرمود: «مَنْ أَعَانَ عَلَيَّ قَتْلَ الْمُؤْمِنِ بِشَطْرٍ كَلِمَةٍ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَيْنَ عَيْنَيْهِ مَكْتُوبٌ آيسٍ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ تَعَالَى»؛ هر کس گرچه به قدر یک کلام ناچیز، آدم خودکشی کنند یا

قاتل دیگر را کمک کند، در قیامت به گونه‌ای حاضر می‌شود که میان دو چشم او نوشته شده است: از رحمت خدا مأیوس است.»

پیامبر اکرم (ص) خودکشی کننده را از طریق خودداری از خواندن نماز بر جسد او، هم‌ردیف منافقان قرار داد و البته نماز نخواندن رسول خدا (ص) بر بدن میت منافقان مخالفت آشکار با منافقان بود که در پاره‌ای از موارد باعث بیداری برخی از آنان گردید. از جمله:

وقتی آیه ۸۴ توبه «وَلَا تَصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَا تَوَّابٌ» نازل گردید:

الف) پیامبر (ص) دستور داد که منافقان همراه رسول خدا (ص) به غزوات حاضر نشوند که این عمل موجب انگشت نما شدن آنان گردید.

ب) پیامبر (ص) بر اموات منافقان نماز نمی‌خواند و همین مسأله موجب احساس رسوایی آنان گردید. پیرو این تصمیم «عبدالله اُبی» منافق معروف از رسول خدا (ص) تقاضای پیراهنی نمود تا کفن خود کند. او از این راه می‌خواست رسول خدا (ص) را به نماز بر خود ترغیب نماید. ابن عباس می‌گوید: وقتی رسول خدا (ص) لباس خود را برایش فرستاد، او نپذیرفت و گفت: آن قمیص و پیراهن رسول خدا که به بدنش خورده باشد را لازم دارم و رسول خدا به خاطر حفظ آبروی پسرش (عبدالله اُبی) پیراهن مورد نظر او را برایش فرستاد و در برابر اعتراض عمر بر این عمل فرمود: «إِنَّ قَمِيصِي لَا يَغْنِي عَنْهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا فَلَقَلَ اللَّهُ أَنْ يَدْخُلَ بِهِ الْفَأْ فِي الْإِسْلَامِ» فخر رازی در تفسیر خود پس از نقل این حدیث یادآور می‌شود که منافقان مدینه، همیشه دور او بودند، وقتی در جریان تقاضای «عبدالله اُبی» و عمل رسول خدا قرار گرفتند، هزار نفر آنان مسلمان شدند و دست از نفاق کشیدند. وقتی او مُرد پیامبر به پسرش فرمود: «صَلِّ عَلَيْهِ وَادْفِنِهِ» (بر او نماز بخوان و به خاکش بسپار) زمخشری در کشاف یادآور می‌شود که عبدالله اُبی جهت استشفاء از رسول خدا پیراهن، طلب کرده بود.

فخر رازی در پاسخ این سؤال که چرا رسول خدا (ص) برای عبدالله اُبی، پیراهن فرستاد می‌نویسد: پسر او آدم شایسته‌ای بود. جهت حفظ آبروی او این عمل صورت گرفت. هم‌چنین جهت جبران کار او که پس از جنگ بدر که عباس عموی پیامبر اسیر شد، اندام او دارای پیراهنی پاره بود، عبدالله اُبی در مدینه به او لباس داده بود، هم‌چنین در

روز حدیبیه وقتی کفار مکه به عبدالله گفته بودند: ما ترا قبول داریم، عبدالله در پاسخ آنان گفت: «إِنَّ لِي فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» اگر مرا قبول دارید، پس رسول خدا را قبول داشته باشید، زیرا او اسوه من است. پس رسول خدا (ص) با این پیراهن فرستادن از او تشکر نمود.

هم‌چنین رسول خدا عمل به قرآن (ضحی، آیه ۱۰): «وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ» نمود. فخر رازی یادآور می‌شود که رسول خدا با این ابراز رأفت و مهربانی هزار نفر از اطرافیان او را به سوی اسلام کشاند.

آری! گاهی باید چنان صف خود را از صف آدم گناهکار به ویژه اهل «خودکشی» جدا نمود که در روحیه دیگران که تماشاگر صحنه‌اند، تأثیر مثبت بر جای گذارد تا دیگر کسی جرأت نکند که دست به خودکشی بزند و بداند که خودکشی جداً مایهٔ آبروریزی است. رسول خدا هرگز برای اهل خودکشی و اهل نفاق نماز نخواند.
عدم معذوریت اکراه (اجبار)

اکراه (اجبار) در برخی از عرصه‌ها عذر، محسوب می‌گردد، ولی در باب خودکشی این چنین نیست و اگر کسی را اجبار کنند تا دست به خودکشی بزند، او در این مورد معذور نخواهد بود و عمل او خودکشی به حساب می‌آید. او نباید به خودکشی بپردازد و اجبار دیگران برایش مجوز نیست.

گرچه این مسأله (عذر به حساب نیامدن) درباره قتل دیگران نیز مورد اذعان فقه اسلامی است. علامه حلی فقیه نامور معروف در کتاب معتبر ارشاد الاذهان یادآور می‌شود: «رُلُو كَرَّةَ الْعَاقِلِ عَلَيَّ قَتْلِ نَفْسِهِ فَلَا ضِمَانَ عَلَيْهِ إِذْ لَا يَتَحَقَّقُ هَذَا الْإِكْرَاهُ» (علامه حلی، بی‌تا، ص ۱۹۷).

کیفر سخت و جاودان

پیامبر اعظم (ص) فرمود: «مَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ بِحَدِيدَةٍ فَحَدِيدَةٌ فِي يَدِهِ يَجَابَهَا بطنه يَهْوِي فِى نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا وَ مَنْ تَرَدَّى مِنْ جَبَلٍ مُتَعَمِّدًا فَقَتَلَ نَفْسَهُ فَهُوَ مُتَرَدٍّ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا مُخَلَّدًا أَبَدًا» (فخر رازی، ۱۴۱۵، ص ۱۵۰)؛ کسی که خود را با ابزار آهنی بکشد (به قتل برساند) پس با همان ابزار که در دست اوست، در فردای قیامت حضور می‌یابد و خود را ضربه می‌زند و سپس به سوی آتش جهنم سرازیر شده و در آن برای همیشه سکونت خواهد داشت و به معنای دیگر، کسی خود را با ابزاری (مثلاً آهن) ضربت زد و خودکشی نمود، هنوز آن ابزار در دست اوست و به سوی جهنم سرازیر می‌گردد و کسی که خود را از بالای کوه و بلندی به

زیر می‌افکند و خودکشی می‌کند، او از همان هنگام که به قصد خودکشی، به پایین پرت شد، به سوی آتش جهنم سرازیر شده و برای همیشه در آن جای خواهد داشت» (همان، صص ۵۰ و ۱۶۱).

کسی که دست به خودکشی یا دست به دگرکشی بزند، هزاران بار در قیامت سختی‌های قتل در دنیا که در حق مقتول صورت گرفته بود، برای او محقق خواهد شد و قاتل بسی بیش‌تر از نفس مقتول احساس سختی خواهد کرد.

امام صادق (ع) فرمود: «أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ أَنْ يَا مُوسَى قُلْ لِلْمَلَائِكَةِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِيَّاكُمْ وَ قَتَلَ النَّفْسَ الْحَرَامَ بِغَيْرِ حَقِّ فَإِنَّ مَنْ قَتَلَ مِنْكُمْ نَفْسًا فِي الدُّنْيَا قَتَلَتْهُ فِي النَّارِ مِائَةَ أَلْفِ قَتْلَةٍ مِثْلَ قَتْلِ صَاحِبِهِ (شیخ صدوق، ۱۴۶۴، صص ۲۷۸ و ۲۷۹)؛ خداوند متعال به موسی کلیم، «وحی» نمود که به جمعیت بنی اسرائیل بگو که از قتل نفس بدون اذن پروردگار متعال بپرهیزید که اگر کسی دست به چنین عملی (ناجوانمردانه‌ای) بزند، صد هزار بار او را در جهنم خواهیم کشت، مثل کسی که در دنیا به قتل رسید». از دقت در این حدیث به دست می‌آید که تحریم خودکشی همچون تحریم قتل دیگران سابقه‌ای دیرینه در ادیان آسمانی دارد.

بی‌اعتبار بودن وصیت

کسی که دست به خودکشی می‌زند، خون بها ندارد و وصیت او نیز مردود است. فقیه نامدار شیخ طوسی در کتاب وزین خود، النهایه می‌نویسد: «وَ إِذَا أَوْصِيَ بِوَصِيَّةٍ نَسَمَ قَتَلَ نَفْسَهُ كَأَنَّ وَصِيَّةَ مَا هِيَ لَمْ يَكُنْ لِأَخِي رَدَّهَا فَإِنَّ جَرَحَ نَفْسَهُ بِمَا فِيهِ هَلَكَهَا ثُمَّ وَصِيَ كَأَنَّ وَصِيَّتَهُ مَرْدُودَةٌ لَا يُجَوِّزُ الْعَمَلُ عَلَيْهَا (شیخ طوسی، ۱۳۶۵، ص ۶۱۰)؛ کسی که وصیت کرد و پس از آن خودکشی نمود، وصیت او اعتبار دارد؛ ولی کسی که به خود به منظور خودکشی ضربتی بزند و در آستانه مرگ قرار بگیرد و در آن صورت وصیتی نماید، این وصیت (پس از عمل خودکشی) مردود است».

مصادیق خودکشی

خودکشی در فقه مصادیق مختلفی دارد که معروف‌ترین آنها عبارت‌اند از:

اول: قتل نفس (خود را از پا درآوردن)

پیامبر اعظم (ص) فرمود: «مَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ بِشَيْءٍ يُعَذِّبُ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ؛ (فخر رازی، همان، صص

کسی که خود را به هر وسیله و طریقی از پا درآورد، با همان وسیله و با همان شیوه در میان جهنم مورد شکنجه قرار می‌گیرد».

نکته قابل توجه آن است که خود را از پا درآوردن و با دست خود کمر به قتل خود بستن، گاهی خود را به اشکال مختلف کشتن است و گاهی خود چیزی که منجر به مرگ او گردد، البته در صورتی که این خوردن از روی علم و عمد و با اختیار و اراده و آزادی و آگاهی کامل به منظور خودکشی انجام پذیرد.

امام صادق (ع) فرمود: در کلامی از امیرمؤمنان آمده است: «مَنْ أَكَلَ الطِّينَ فَقَدْ شَرِكَ فِي دَمِ نَفْسِهِ» (حر عاملی، ۱۴۰۴، ص ۴۸۴)؛ کسی که به خوردن خاک اقدام کند، شریک در خودکشی خود است.

همچنین آن حضرت (امام صادق) فرمود: به امیرمؤمنان گفته شد، مردی به خوردن خاک می‌پردازد، تو از او بخواه که از این کار دست بکشد، آن حضرت به آن مرد فرمود: «لَأَتَاكُلُهُ فَإِنْ أَكَلْتُهُ وَبِمَتَّ كُنْتُ قَدْ أَعَنْتَ عَلَى نَفْسِكَ؛ خاک نخور، زیرا اگر آن را بخوری و بمیری در قتل خود (خودکشی) شریک می‌باشی» (همان) همچنین امام صادق (ع) در کلامی دیگر از رسول خدا نقل نمود که آن حضرت فرمود: «مَنْ أَكَلَ الطِّينَ فَمَاتَ أَعَانَ عَلَى نَفْسِهِ» (همان، ص ۴۸۵)؛ کسی که خاک بخورد و بمیرد، در خودکشی خود کمک نموده است.

امام هشتم (ع) هنگامی که متوجه شد، بعضی از کنیزان منزلش خاک می‌خورند، با عصبانیت فرمود: «إِنَّ أَكْلَ الطِّينِ حَرَامٌ مِثْلَ الْمَيْتَةِ وَالْدَّمِ وَلَحْمِ الْخَرِيرِ فَإِنَّهُنَّ عَنِ ذَاكَ» (همان)؛ خوردن خاک حرام است، مثل خوردن مردار، خون و گوشت خوک، پس از خوردن آنها خودداری کن. البته در احادیث ما جواز خوردن به قدر یک «دانه نخود» جهت استشفای از خاک قبر امام حسین (ع) مطرح می‌باشد و همین مقدار را نیز بدون نیت شفاطلبی مجاز نیست، لذا امام صادق (ع) فرمود: «مَنْ أَكَلَ مِنْ طِينِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ غَيْرَ مُسْتَشْفٍ بِهِ فَكَأَنَّمَا أَكَلَ مِنْ لَحْمِهَا» (همان).

ذقت در رهنمودهای الهی فوق نشان می‌دهد که خوردن خاک، همکاری در «خودکشی» می‌باشد و خوردن خاک در واقع یکی از مصادیق است. بنابراین خوردن هر چیزی که موجب از پا درآمدن آدمی شود، خوردن آن حرام است و خوردن عمدی آن اقدام به خودکشی است.

دوم: قتل دیگران

کشتن دیگران نوعی خودکشی است، زیرا اولاً: انسان‌ها از یک نفس واحدند؛ لذا آیه «وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ» قتل دیگران را شامل می‌شود که این دگرکشی، در واقع نوعی خودکشی است (طبرسی، ۱۴۰۶، ص ۶۹).

علامه حلی در تذکره‌الفقها می‌نویسد: «إِنَّهُ إِذَا قَتَلَ غَيْرَهُ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ نَفْسَهُ لِأَنَّهُ يَقْتَصُّ مِنْهُ؛ کسی که شخص دیگر را به قتل برساند، گویا خود را کشته است، زیرا مورد قصاص واقع می‌شود».

سوم: انجام معاصی

انجام گناهان، نوعی خودکشی است، زیرا شخص گناهکار از راه گناه خود را به هلاکت می‌افکند. علامه طبرسی ذیل آیه «وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ» یاد آور می‌شود: «لَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ بَانَ لَا تَهْلِكُوهَا بِرِيكَابِ الْأَثَامِ» (همان). آیه‌ای که می‌گوید: خود را نکشید (به قتل نرسانید)، یعنی خود را از راه انجام معاصی به هلاکت نرسانید.

چهارم: قتال غیر مجاز (درگیری با دیگران)

درگیری غیرمجاز با دیگران یکی از مصادیق خودکشی است، طبرسی در مجمع‌البیان یادآور می‌شود که امام صادق (ع) فرمود: «لَا تَخَاطِرُوا بِنَفْسِكُمْ فِي الْقِتَالِ» (همان)؛ از راه قتال غیرالهی خود را به قتل نرسانید (خودکشی نکنید).

پنجم: خودزنی

کسی که عضوی از اعضای بدن خود را قطع کند، از راه جراحی که بر خود وارد می‌کند، زمینه قتل و مرگ خود را فراهم می‌آورد. خون خود را «هدر» داده است و عمل او خودکشی محسوب می‌شود. شیخ طوسی در المبسوط می‌نویسد: «إِذَا جَتِيَ الرَّجُلُ عَلَى نَفْسِهِ مِثْلَ أَنْ قَطَعَ يَدَهُ نَفْسُهُ أَوْ قَتَلَ نَفْسَهُ فَإِنَّ كَأَنَّهُ جَنَى عَمْدًا مَحْضًا كَأَنَّهُ هَدَرَ»؛ (شیخ طوسی، همان، صص ۱۷۸-۱۷۹)؛ وصیت کسی که خودزنی کرد و منجر به مرگ او شد، اعتبار ندارد (علامه حلی، همان، ص ۵۱۰).

آری! خودکشی، مظاهر و مصادیق فراوانی دارد که به برخی از آنها اشاره شد.

راه حل

راه حل راستین پیشگیری از خودکشی عبارت‌اند از:

الف) تقویت جهان‌بینی و ایمان به خدا.

ب) حل مشکلات زندگی یا مشکلی که موجب روی آوردن آدمی به خودکشی می‌شود.

ج) توجه دادن آدمیان به این حقیقت که خودکشی نه تنها یک راه حل نیست، بلکه کیفر سنگینی را در پی دارد.

د) کسی که دچار توهمات خطرناک شد و مسأله روی آوردن به خودزنی و خودکشی نظر وی را جلب نمود، باید در قدم اول از فیلم، کتاب، و افرادی که جواز عمل خودکشی را با وسوسه‌های خود به فکر و اندیشه او می‌دمند، جداً فاصله بگیرد و در قدم دوم: مسأله کیفر الهی و عاقبت خطرناک چنین عملی را مورد توجه قرار داد و در قدم سوم به مسأله عدم حل مشکل از راه خودکشی بیندیشد و اذعان کند که خودکشی کار وامانندگان و آدم‌های ضعیف و درمانده است و در قدم چهارم، باید به مرحمت و مهربانی پروردگار مهربان که حلال مشکلات است، چشم بدوزد و در میدان زندگی تنها از او مدد جوید و هم‌چنین به حجت و واسطه فیض او، یعنی امام زمان (ع) توسل بجوید و از او استمداد نماید تا دست وی را بگیرد و در قدم پنجم: پایمردی و صبوری در کشاکش زندگی را که کار قوی پنجه‌گان از انسان‌ها در کوران‌ها و میدان‌های طاقت فرسای زندگی است، را از یاد نبرد و بداند که پروردگار مهربان فرمود: «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» (بقره، ۱۵۳) چنانکه فرمود: «فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» (آل عمران، ۱۵۹) خدا پشوتوانه و هوادار صابران است.

به خدا توکل کنید که بدون تردید خدا اهل توکل را دوست دارد و دست آنان را در کشاکش زندگی می‌گیرد. آری، انسان‌های بیدار دل تأیید می‌کنند که خودکشی هیچ‌گونه راه حل، محسوب نمی‌شود و هرگز نباید به آن فکر کرد که عاقبتی دردناک را به همراه دارد و آنچه مهم به نظر می‌رسد، صبوری و توکل به خداست؛ بنابراین باید دانست که خودکشی بزرگ‌ترین دام ابلیس است.

نتیجه

باید حکم فقهی خودکشی را میان مردم به ویژه نسل جوان با ایمان همواره بازگو کنیم و به آنان تفهیم کنیم که خودکشی یکی از گناهان کبیره‌ای است که سقوط همیشگی در جهنم را باعث می‌شود.

همچنین باید ارزش انسان را برای نسل جوان تبیین نماییم تا بدانند که انسان مصنوع خدای حکیم است، نه مملوک خویش. بنابراین آدمی مالک خود نیست که بتواند هرگونه که می‌خواهد نسبت بدان رفتار کند.

لازم است از راه‌های سمعی و بصری و از طریق همه گونه ارتباط جمعی، زشتی عمل خودکشی را برای مردم همیشه بازگو نماییم و به عناوین مختلف آن را نشان دهیم و از شقاوت و بد عاقبتی آن سخن بگوییم تا بدانند که: در نگاه اسلام و نیز در نگاه ادیان آسمانی دارای چه موقعیت منفوری است و تردیدی نیست که: خودکشی در طول تاریخ ظهور پیامبران، همواره، ممنوع بوده است. خودکشی نه تنها از دام‌های شیطان جهت از پا درآوردن آدمیان است، بلکه راهی از راه‌های مورد نظر او جهت تحقق عصیان در برابر پروردگار متعال می‌باشد. خودکشی عملی است که از فاعل مختار صورت می‌پذیرد و جرمی است سنگین و یکی از بزهکاری‌های خطرناک است، لذا کیفر آن نیز بسیار سنگین و چشم‌گیر می‌باشد.

سرانجام باید تلاش کنیم تا روحیه توکل، امید، صبر و توجه به خدا را در جامعه تقویت نماییم و در واقع ایمان مردم را بالا ببریم.

منابع و مآخذ

۱. قرآن مجید.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن منظور (۱۴۰۸ ق)، "لسان العرب"، بیروت، دارالاحیاء.
۴. احدی، حسن؛ جمهری، فرهاد (۱۳۷۲)، "روان شناسی رشد نوجوانی و جوانی"، تهران، انتشارات بنیاد.
۵. بابویه قمی (شیخ صدوق)، محمد بن علی بن الحسین (۱۴۱۳)، "من لا یحضره الفقیه"، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
۶. _____ (۱۴۶۴)، "نواب الاعمال"، قم، انتشارات شریف رضی.
۷. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۶۶)، "غررالحکم"، قم، انتشارات دفتر تبلیغات.
۸. حر عاملی، محمد بن الحسن (۱۴۰۴)، "وسائل الشیعه"، قم، چاپ مؤسسه آل البيت.
۹. حرانی، حسن بن شعبه (۱۴۰۴ ق)، "تحت المقول"، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
۱۰. حمیری قمی، عبدالله جعفر (بی تا)، "قرب الاسناد"، تهران، انتشارات کتابخانه نینوای.
۱۱. الحویزی، شیخ عبدالعلی بن جمعه (۱۴۱۲)، "تفسیر نور الثقلین"، تهران، مؤسسه اسماعیلیان.
۱۲. رازی، فخر (۱۴۱۵)، "تفسیر کبیر"، بیروت، چاپ دار الفکر.
۱۳. روزنامه سلام، شماره ۸۷، یکشنبه ۲۴ شهریورماه ۱۳۷۰.
۱۴. روزنامه کیهان، شماره ۱۴۲۷۲، دوشنبه ۱۱ شهریورماه ۱۳۷۰.
۱۵. زکریا، احمد بن فارس (۱۴۱۰)، "معجم مقاییس اللغة"، بیروت، الدار الاسلامیه.
۱۶. ستوده، هدایت الله (۱۳۸۷)، "آسیب شناسی اجتماعی"، تهران، انتشارات آوای نور.
۱۷. سیوطی، جلال الدین (بی تا)، "الدر المنثور"، جده، انتشارات فتح.
۱۸. شفیعی مازندرانی، سید محمد (۱۳۷۶)، "تزکیه النفس"، ج ۲، تهران، نشر دفتر فرهنگ اسلامی.
۱۹. طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۳)، "المیزان فی تفسیر القرآن"، ج ۴، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
۲۰. طبرسی، ابو جعفر محمد بن الحسن بن علی (۱۴۰۶ ق)، "مجمع البیان"، بیروت، دار المعرفه.
۲۱. طبرسی، میرزا حسن نوری (۱۴۰۴)، "مستدرک الوسائل"، قم، مؤسسه آل البيت.

۲۲. طوسی، محمد بن الحسن (۱۳۶۵)، "تهذیب الاحکام"، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۲۳. فیض کاشانی، ملا محسن (بی تا)، "التفسیر الصافی"، قم، چاپ مؤسسه الهادی.
۲۴. کرکی، علی بن حسن (۱۴۰۸)، "جامع المقاصد"، قم، مؤسسه آل البیت.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵)، "الکافی"، تهران، چاپ دار الکتب الاسلامیه.
۲۶. _____ (۱۴۱۳)، "فروع کافی"، سوریه، چاپ دار التعارف للمطبوعات.
۲۷. کرنسون، لامبرت (۱۳۷۶)، "درمان مسایل نوجوانان و جوانان"، ترجمه جوادیان، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
۲۸. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴)، "بحار الانوار"، بیروت، چاپ مؤسسه الوفاء بیروت.
۲۹. المقرئ الفیومی، احمد بن محمد بن محمد بن علی (۱۴۰۵)، "مصباح المنیر"، ج ۱، تهران، مؤسسه دار الهجره.
۳۰. موسوی خمینی، روح الله (۱۳۷۸)، "چهل حدیث"، تهران، ج ۲۰، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۳۱. نجفی، محمد حسن (بی تا)، "جواهر الکلام"، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

